

تحلیل روایت در داستان‌های کوتاه صادق هدایت با رویکردی به روان‌کاوی فرویدی

زهرا نورمحمدی^۱، محمدرضا احمدرضایی^{۲*}

۱. گروه ادبیات روایی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

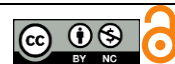
۲. گروه ادبیات روایی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Ahmadrezaiemr25@yahoo.com

چکیده

مقاله حاضر به تحلیل روایت در داستان‌های کوتاه صادق هدایت با رویکردی روان‌کاوانه و بر اساس نظریه فروید پرداخته است. در این پژوهش، آثار هدایت به‌ویژه داستان‌هایی چون «سه قطره خون»، «زنده به گور» و «دانش آکل» از منظر مفاهیم روان‌شناختی فروید مانند ناخودآگاه، سرکوب، عقده ادیپ و رؤیا تحلیل شده‌اند. این تحلیل‌ها به‌ویژه بر تأثیر ناخودآگاه در شخصیت‌پردازی و ساختار روایی داستان‌ها تمرکز دارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که هدایت در آثار خود با استفاده از نمادها و تمثیل‌هایی چون خون، مرگ، سایه و آینه، به‌طور غیرمستقیم به لایه‌های پنهان ذهن شخصیت‌ها و نویسنده اشاره کرده است. این نمادها و تصاویر بازتاب‌دهنده تعارضات روانی، سرکوب‌ها و اضطراب‌های درونی شخصیت‌ها هستند که تحت تأثیر ناخودآگاه قرار دارند. علاوه بر این، مقاله تلاش کرده است تا نشان دهد چگونه نظریه روان‌کاوی فرویدی می‌تواند به تحلیل عمیق‌تری از آثار هدایت و همچنین شناخت بهتر از تعاملات روان‌شناختی در ادبیات فارسی کمک کند. در نهایت، مقاله پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آتی در این زمینه ارائه می‌دهد که می‌توانند به گسترش بیشتر تحلیل‌های روان‌شناختی در نقد ادبیات معاصر فارسی منجر شوند.

کلیدواژه‌گان: تحلیل روایت، صادق هدایت، روان‌کاوی فرویدی، ناخودآگاه، سرکوب، عقده ادیپ، رؤیا، شخصیت‌پردازی، ادبیات فارسی



شبهه استناددهی: نورمحمدی، زهرا، و احمدرضایی، محمدرضا. (۱۴۰۳). تحلیل روایت در داستان‌های کوتاه صادق هدایت با رویکردی به روان‌کاوی فرویدی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۲)، ۱۱۸-۱۲۸.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۹ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۳ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۰ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۱ تیر ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Narrative Analysis in Sadegh Hedayat's Short Stories: A Freudian Psychoanalytic Approach

Zahra Noor Mohammadi¹, Mohammadreza Ahmadrezaie^{2*}

1. Department of Narrative Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

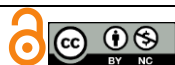
2. Department of Narrative Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: Ahmadrezaiemr25@yahoo.com

Abstract

This article analyzes the narratives in Sadegh Hedayat's short stories through a psychoanalytic lens based on Freudian theory. In this study, selected works of Hedayat, particularly stories such as "Three Drops of Blood," "Alive to the Grave," and "Dash Akol," are analyzed using key Freudian psychological concepts, including the unconscious, repression, the Oedipus complex, and dreams. The analysis focuses on the impact of the unconscious on character development and the narrative structure. The findings of the study reveal that Hedayat, through the use of symbols and metaphors such as blood, death, shadow, and mirror, indirectly alludes to the hidden layers of the characters' and author's minds. These symbols and images reflect the psychological conflicts, repressions, and inner anxieties of the characters, influenced by the unconscious. Additionally, the article demonstrates how Freudian psychoanalysis can contribute to a deeper understanding of Hedayat's works and enhance the understanding of psychological interactions in Persian literature. Finally, the article offers suggestions for future research, which may lead to further development of psychological analysis in the critique of contemporary Persian literature.

Keywords: *narrative analysis, Sadegh Hedayat, Freudian psychoanalysis, unconscious, repression, Oedipus complex, dreams, character development, Persian literature*



How to cite: Noor Mohammadi, Z., & Ahmadrezaie, M. (2024). Revisiting the Rhetorical Structure and Feminine Discourse in Contemporary Iranian Poetry with a Focus on Female Poets. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(2), 118-128.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 17 April 2024

Revise Date: 23 May 2024

Accept Date: 10 June 2024

Publish Date: 1 July 2024

و از طریق رؤیا، نمادها و سرکوب خود را نشان می‌دهد (Freud, 1900). در نقد ادبی، این نظریه ابزاری ارزشمند برای کشف معانی پنهان در روایت‌ها و تحلیل تعارضات روانی شخصیت‌ها ارائه می‌دهد. در آثار هدایت، که اغلب با تم‌هایی چون مرگ، تنهایی و تناقض‌های درونی گره خورده‌اند، نظریه روان‌کاوی فرویدی می‌تواند به کشف لایه‌های پنهان متن و روابط پیچیده شخصیت‌ها با یکدیگر کمک کند.

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی چگونگی بازتاب تعارضات روانی و عناصر ناخودآگاه در روایت داستان‌های کوتاه صادق هدایت است. آثار هدایت به‌ویژه در بستر ادبیات فارسی، به دلیل نوآوری‌های زبانی، محتوایی و سبکی، بستری مناسب برای تحلیل روایت و نقد روان‌شناختی فراهم کرده‌اند (Milani, 2011). این پژوهش بر آن است تا با بهره‌گیری از مفاهیم کلیدی نظریه روان‌کاوی فرویدی، به تحلیل ساختارهای روایی در داستان‌های کوتاه هدایت پرداخته و به این پرسش پاسخ دهد که چگونه این ساختارها بازتاب‌دهنده ناخودآگاه نویسنده و شخصیت‌های داستانی هستند.

هدف این مقاله، علاوه بر ارائه تحلیل دقیق و عمیق از روایت‌های هدایت، نشان دادن قابلیت‌های نظریه فروید در تفسیر متون ادبی و همچنین بررسی تأثیر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی بر روایت‌های نویسنده است. این مطالعه به دنبال آن است که نشان دهد چگونه تحلیل روایت با رویکرد روان‌کاوی می‌تواند به کشف معانی عمیق‌تر در ادبیات داستانی فارسی کمک کند و چه نقشی در گسترش دانش ما از روان‌شناسی و فرهنگ ایرانی ایفا می‌کند. این مقاله، با تمرکز بر داستان‌های کوتاه هدایت، تلاش دارد تا پیوندهای میان تجربه‌های زیسته نویسنده، عناصر ناخودآگاه و ساختارهای روایت را بررسی کرده و به درک بهتری از این آثار ارزشمند دست یابد.

روش‌شناسی

ادبیات داستانی یکی از غنی‌ترین عرصه‌های هنری است که همواره به‌عنوان آینه‌ای از تجربیات انسانی، روان‌شناختی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. تحلیل روایت در ادبیات داستانی به‌عنوان یکی از حوزه‌های مطالعاتی بین‌رشته‌ای، امکان بررسی عمیق ساختارهای متن، تمایلات پنهان نویسنده و کنش‌های روان‌شناختی شخصیت‌ها را فراهم می‌آورد. داستان‌های کوتاه به دلیل فشردگی و تمرکز بر جزئیات، بستری ایده‌آل برای تحلیل روایت ارائه می‌دهند. تحلیل این گونه از ادبیات می‌تواند به کشف الگوهای فکری و روانی نویسنده و همچنین ارتباط این الگوها با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی کمک کند (Chatman, 1978). از سوی دیگر، نظریه روان‌کاوی فرویدی، با تأکید بر مفاهیمی چون ناخودآگاه، رؤیا و سرکوب، ابزاری ارزشمند برای تفسیر لایه‌های پنهان متن ادبی ارائه می‌دهد.

صادق هدایت به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نویسندگان ادبیات فارسی معاصر، جایگاهی ویژه در ادبیات داستانی ایران دارد. آثار او با روایت‌هایی پیچیده، شخصیت‌پردازی‌های عمیق و توجه به مسائل اجتماعی و روان‌شناختی، بازتاب‌دهنده تحولات فکری و فرهنگی ایران در دوران معاصر است. داستان‌های کوتاه هدایت به‌ویژه به دلیل تمرکز بر اضطراب‌ها، هراس‌ها و چالش‌های درونی شخصیت‌ها، به‌عنوان متونی ایده‌آل برای تحلیل روایت شناخته می‌شوند (Yarshater, 1988). زبان هنری، استفاده از تمثیل و نمادپردازی، و تأکید بر تجربه‌های ناخودآگاه در آثار هدایت، او را به نویسنده‌ای تبدیل کرده است که تحلیل آثارش می‌تواند به فهم بهتر از تحولات روانی و اجتماعی جامعه ایرانی کمک کند.

نظریه روان‌کاوی فروید، با تأکید بر ناخودآگاه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نیروهای محرک رفتار انسان، راهکاری برای تحلیل عمیق متون ادبی فراهم می‌کند. فروید بر این باور بود که بسیاری از جنبه‌های رفتار انسانی در لایه‌های ناخودآگاه ذهن پنهان است

است. از آنجاکه نظریه فروید در زمینه‌ای غربی شکل گرفته، بخشی از تحلیل بر انطباق این مفاهیم با فرهنگ ایرانی تمرکز دارد. در این راستا، تلاش شده است تا تناسب یا عدم تناسب نظریه با زمینه بومی داستان‌های هدایت مورد ارزیابی قرار گیرد. این تطبیق به فهم بهتر ریشه‌های ناخودآگاه شخصیت‌ها و پیچیدگی‌های معنایی متن کمک می‌کند.

پیشینه پژوهش

تحلیل روایت در آثار صادق هدایت همواره مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. هدایت به‌عنوان یکی از پیشگامان داستان‌نویسی مدرن در ایران، با خلق آثاری که به روان‌شناسی شخصیت‌ها و ساختارهای پیچیده روایی می‌پردازند، عرصه‌ای غنی برای تحلیل‌های بین‌رشته‌ای ایجاد کرده است. در بسیاری از پژوهش‌های پیشین، آثار او به دلیل ویژگی‌های خاص زبانی، محتوایی و سبکی، از منظرهای مختلفی همچون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفه تحلیل شده‌اند. برای نمونه، در کتاب "صادق هدایت: زندگی و آثار" (Rahnema, 2002)، تأکید بر جهان‌بینی فلسفی و تأثیرات فکری هدایت بر ادبیات فارسی معاصر مورد بحث قرار گرفته است. در این اثر، توجه ویژه‌ای به نحوه استفاده هدایت از نمادها و تمثیل‌ها به‌عنوان ابزارهایی برای بیان تعارضات درونی و اجتماعی شده است. همچنین، تحلیل‌هایی در زمینه تأثیر محیط فرهنگی و اجتماعی دوران هدایت بر روایت‌های او ارائه شده است.

در حوزه تحلیل روایت، پژوهشگران متعددی به بررسی ساختارهای داستانی هدایت پرداخته‌اند. آثار او به دلیل استفاده از تکنیک‌های خاصی همچون جریان سیال ذهن و روایت‌های غیرخطی، به‌عنوان نمونه‌هایی برجسته در ادبیات فارسی شناخته می‌شوند. به‌عنوان مثال، کتاب "روایت در ادبیات معاصر ایران" (Mottahedeh, 2008) به تحلیل دقیق ساختارهای روایی در داستان‌های هدایت و مقایسه آنها با آثار نویسندگان غربی

بخش روش‌شناسی پژوهش در این مقاله بر اساس ترکیبی از روش تحلیل کیفی و تطبیقی شکل گرفته است. این پژوهش با تأکید بر تحلیل روایت در داستان‌های کوتاه صادق هدایت، از ابزارهای نظری روان‌کاوی فرویدی برای تبیین لایه‌های پنهان متن و بررسی عناصر ناخودآگاه در روایت استفاده می‌کند. انتخاب روش کیفی مبتنی بر این باور است که روایت‌های ادبی، به‌ویژه آثار هدایت، ساختارهای پیچیده‌ای از تعاملات روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی را در خود جای داده‌اند که تنها از طریق تفسیر عمیق و کیفی قابل تحلیل است.

در این مطالعه، ابتدا داستان‌های کوتاه هدایت به‌صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. معیار انتخاب شامل تأثیرگذاری این داستان‌ها در ادبیات فارسی، گستره موضوعات روان‌شناختی مطرح‌شده در آنها و قابلیت تحلیل روایت با ابزارهای روان‌کاوی فرویدی بوده است. نمونه‌های انتخابی شامل آثاری همچون «سه قطره خون»، «زنده به گور» و «داش آکل» هستند که هر یک از آنها به نوعی بازتاب‌دهنده درگیری‌های درونی، ناخودآگاه و اضطراب‌های روانی شخصیت‌ها و نویسنده به‌عنوان خالق اثر هستند.

تحلیل این داستان‌ها بر اساس چارچوب نظری فروید انجام شده است. برای این منظور، مفاهیمی همچون ناخودآگاه، رؤیا، عقده ادیپ و سرکوب به‌عنوان ابزارهای کلیدی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. روش کار به این صورت بوده که ابتدا متن هر داستان از نظر ساختار روایی و محتوای نمادین بررسی شده و سپس این عناصر در چارچوب روان‌کاوی فرویدی تفسیر شده‌اند. توجه ویژه به تمثیل‌ها، تصاویر نمادین و تعارضات روانی در متن، به روشن شدن روابط پیچیده شخصیت‌ها و مضامین کمک کرده است. همچنین تلاش شده است تا ارتباط بین تجربه‌های زیسته نویسنده و عناصر ناخودآگاه موجود در روایت‌ها تحلیل شود.

این پژوهش، از روش تطبیقی نیز برای ارتباط دادن مفاهیم فرویدی با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی روایت‌های هدایت بهره برده

می‌پردازد. در این کتاب، تأکید شده که هدایت از تکنیک‌های روایی برای بیان پیچیدگی‌های روانی شخصیت‌هایش بهره می‌گیرد و این تکنیک‌ها به‌ویژه در داستان‌هایی همچون "بوف کور" و "سه قطره خون" برجسته هستند.

نظریه روان‌کاوی فرویدی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای نقد ادبی، ارتباط نزدیکی با تحلیل آثار هدایت دارد. فروید در نظریه خود به مفاهیمی چون ناخودآگاه، رؤیا و سرکوب اشاره می‌کند که در فهم تعارضات درونی شخصیت‌ها و نویسندگان بسیار کاربردی هستند (Freud, 1900). بسیاری از پژوهشگران از این نظریه برای تحلیل عناصر روان‌شناختی در آثار هدایت استفاده کرده‌اند. در این راستا، کتاب "صادق هدایت و روان‌کاوی" (Mirabedini, 2015) از جمله منابعی است که به‌طور خاص به بررسی رابطه آثار هدایت با مفاهیم فرویدی پرداخته است. در این کتاب، نویسنده تلاش می‌کند تا عناصر ناخودآگاه در داستان‌های هدایت را با استفاده از نظریه فروید تحلیل کند و نشان دهد که چگونه نویسنده از رؤیا، نمادها و تمثیل‌ها برای بیان تجربیات درونی و روان‌شناختی بهره می‌برد.

ارتباط میان نظریه فرویدی و نقد ادبی به‌ویژه در مورد آثار هدایت، به دلیل تمرکز او بر جنبه‌های روان‌شناختی و ناخودآگاه انسان، بسیار برجسته است. پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که هدایت در داستان‌هایش به مفاهیمی همچون اضطراب، هراس از مرگ و تعارضات درونی می‌پردازد که همگی از دیدگاه روان‌کاوی قابل تحلیل هستند (Milani, 2011). همچنین، استفاده از عناصر نمادین همچون مرگ، سایه و آینه در آثار هدایت، ارتباط مستقیمی با مفاهیم فرویدی دارند. برای مثال، در داستان "سه قطره خون"، موضوع مرگ و اضطراب ناشی از آن به‌صورت نمادین و در قالب ساختارهای روانی پیچیده ارائه شده است که تحلیل آن نیازمند ابزارهای روان‌کاوی است.

جایگاه و نوآوری این مقاله در مقایسه با تحقیقات پیشین، در ترکیب تحلیل روایت و نظریه روان‌کاوی فرویدی در بستر فرهنگ ایرانی است. بسیاری از پژوهش‌های پیشین به‌صورت جداگانه به تحلیل روایت یا بررسی مفاهیم روان‌شناختی در آثار هدایت پرداخته‌اند. با این حال، این مقاله تلاش می‌کند تا با ادغام این دو حوزه، به فهم عمیق‌تر از نحوه بازتاب تعارضات روانی در روایت‌های هدایت برسد. علاوه بر این، در این پژوهش تأکید شده است که چگونه زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران در دوران هدایت بر ساختارهای روایی و مفاهیم روان‌شناختی آثار او تأثیر گذاشته‌اند. این رویکرد نه تنها به کشف لایه‌های پنهان متن کمک می‌کند، بلکه دیدگاه‌های جدیدی را در مورد تأثیرات متقابل فرهنگ و روان‌شناسی در ادبیات فارسی ارائه می‌دهد.

هدف دیگر این مقاله، بررسی تطبیقی مفاهیم فرویدی با فرهنگ ایرانی در داستان‌های هدایت است. درحالی‌که نظریه فروید در زمینه‌ای غربی شکل گرفته، استفاده از این مفاهیم برای تحلیل ادبیات فارسی نیازمند بررسی‌های تطبیقی است. در این راستا، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا تناسب یا عدم تناسب نظریه فروید با روایت‌های هدایت را ارزیابی کند و نشان دهد که چگونه هدایت توانسته است مفاهیم روان‌شناختی را در بافت فرهنگی و اجتماعی ایران به‌طور خلاقانه‌ای به‌کار گیرد.

چارچوب نظری

روان‌کاوی فرویدی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌های روان‌شناسی، تأثیر شگرفی بر حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله نقد ادبی داشته است. زیگموند فروید، با معرفی مفاهیمی همچون ناخودآگاه، عقده ادیپ، رؤیا و سرکوب، مسیر تازه‌ای را برای درک رفتار انسان و تحلیل متون هنری و ادبی هموار کرد. در این نظریه، ناخودآگاه به‌عنوان لایه‌ای از ذهن که شامل تمایلات، خواسته‌ها و خاطرات سرکوب‌شده است، نقش کلیدی ایفا می‌کند. فروید معتقد بود که بخش عمده‌ای از رفتار انسان توسط نیروهای

ناخودآگاه کنترل می‌شود و این نیروها اغلب از طریق رؤیاها، لغزش‌های زبانی و هنر آشکار می‌شوند (Freud, 1900). از این منظر، آثار هنری و ادبی می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تجلی ناخودآگاه نویسنده یا شخصیت‌های داستانی مورد تحلیل قرار گیرند.

عقدۀ ادیب یکی دیگر از مفاهیم بنیادین نظریه فرویدی است که به روابط پیچیده عاطفی و روانی بین والدین و فرزندان اشاره دارد. این مفهوم که برگرفته از اسطوره ادیب در یونان باستان است، به تضادهای ناخودآگاه در فرآیند رشد روانی فرد اشاره دارد. در نقد ادبی، عقدۀ ادیب می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تحلیل روابط قدرت، عشق و تعارض در میان شخصیت‌های داستانی مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال، در آثار صادق هدایت، روابط پیچیده خانوادگی و اجتماعی اغلب بازتاب‌دهنده این تعارضات ناخودآگاه است که با استفاده از مفاهیم فرویدی قابل درک و تفسیر است (Mirabedini, 2015).

رؤیا به‌عنوان یک دریچه به ناخودآگاه، در نظریه فرویدی اهمیت زیادی دارد. فروید معتقد بود که رؤیاها تمایلات و خواسته‌های سرکوب‌شده را به‌صورت نمادین و در قالب تصاویری پیچیده بیان می‌کنند. در متون ادبی، این نمادها و تصاویر می‌توانند به‌عنوان عناصر کلیدی برای تحلیل روان‌شناختی متن به کار روند. هدایت در آثار خود اغلب از رؤیا و نمادهای مرتبط با آن برای بیان لایه‌های عمیق‌تر معنایی استفاده کرده است. این نمادها می‌توانند به‌عنوان بازتابی از اضطراب‌ها و تعارضات روانی نویسنده یا شخصیت‌های داستانی تفسیر شوند (Milani, 2011).

سرکوب نیز به‌عنوان یکی از مفاهیم اساسی در نظریه فرویدی، به فرایندی اشاره دارد که طی آن افکار، احساسات یا تمایلات ناخوشایند به ناخودآگاه رانده می‌شوند. این فرایند نه‌تنها بر رفتار فرد تأثیر می‌گذارد، بلکه در آثار ادبی نیز می‌تواند به‌صورت تمثیل‌ها یا تعارضات پنهان در روایت‌ها تجلی یابد. در داستان‌های

کوتاه هدایت، سرکوب به‌وضوح در رفتار و افکار شخصیت‌ها و همچنین در ساختار روایت‌ها قابل مشاهده است. تحلیل این سرکوب‌ها با استفاده از نظریه فروید می‌تواند به درک بهتر از انگیزه‌ها و تعارضات روانی در متن کمک کند (Rahnema, 2002).

تحلیل روایت، به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی میان‌رشته‌ای، بر درک ساختارها و الگوهای موجود در روایت‌های ادبی تمرکز دارد. این تحلیل به بررسی نحوه شکل‌گیری داستان، ارتباط بین شخصیت‌ها، و تعامل میان عناصر مختلف روایت می‌پردازد (Chatman, 1978). در ترکیب با روان‌کاوی، تحلیل روایت می‌تواند به کشف روابط پیچیده میان عناصر روایی و ناخودآگاه شخصیت‌ها یا نویسنده منجر شود. برای مثال، ساختارهای روایی در داستان‌های هدایت اغلب شامل وقایع غیرخطی، تعارضات درونی و تصاویر نمادین هستند که با ابزارهای روان‌کاوی قابل تحلیل‌اند. این ترکیب به درک عمیق‌تر از معنا و پیام‌های پنهان در متن کمک می‌کند.

یکی از اصول اساسی در تحلیل روایت با رویکرد روان‌کاوی، توجه به لایه‌های پنهان متن و رابطه آنها با ناخودآگاه است. در این رویکرد، نمادها، تمثیل‌ها و تصاویر موجود در روایت به‌عنوان بازتابی از تمایلات یا تعارضات ناخودآگاه تحلیل می‌شوند. این تحلیل‌ها نه‌تنها به کشف معناهای پنهان در متن کمک می‌کنند، بلکه به فهم عمیق‌تر از انگیزه‌های روانی نویسنده نیز منجر می‌شوند (Mottahedeh, 2008). در آثار هدایت، استفاده از عناصر نمادین همچون سایه، آینه و مرگ، این امکان را فراهم می‌کند که تحلیل روان‌شناختی روایت به درک جنبه‌های عمیق‌تر متن منجر شود.

نظریه روان‌کاوی فرویدی و تحلیل روایت، هر دو بر اهمیت ناخودآگاه و تمایلات پنهان در ساختار و محتوای متون ادبی تأکید دارند. ترکیب این دو رویکرد در تحلیل آثار هدایت، امکان بررسی تعارضات روانی و اجتماعی در روایت‌های او را فراهم می‌کند. از

انزوای ذهنی شخصیت اصلی است که با نظریه فروید درباره سرکوب سازگاری دارد (Mirabedini, 2015).

در داستان «زنده به گور»، هدایت با بهره‌گیری از تکنیک جریان سیال ذهن، به بازتاب عمیق‌ترین لایه‌های ناخودآگاه شخصیت اصلی می‌پردازد. این داستان که روایتی از زندگی فردی تنها و ناامید است، تعارضات روانی ناشی از احساس بیهودگی و انزوای اجتماعی را به تصویر می‌کشد. از منظر فرویدی، شخصیت اصلی داستان درگیر تعارضاتی است که از سرکوب احساسات و خواسته‌های ناخودآگاه ناشی می‌شود. رؤیاهای شخصیت و توصیف‌های مبهم از محیط اطراف، بازتاب‌دهنده جهان ذهنی او هستند که تحت تأثیر سرکوب و اضطراب قرار دارد. همچنین، موضوع مرگ در این داستان به صورت نمادین و روان‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است. فروید مرگ را یکی از بزرگ‌ترین اضطراب‌های ناخودآگاه انسان می‌دانست و این اضطراب در داستان «زنده به گور» به وضوح دیده می‌شود (Milani, 2011). شخصیت اصلی به‌گونه‌ای با مرگ ارتباط برقرار می‌کند که گویی تلاش دارد از طریق آن از سرکوب‌های روانی خود فرار کند.

داستان «دش آکل» نیز از دیگر آثار برجسته هدایت است که از منظر روان‌کاوی فرویدی می‌توان آن را بررسی کرد. این داستان که روایتی از عشق، غرور و تراژدی است، بازتاب‌دهنده تعارضات روانی ناشی از عقده‌های روان‌شناختی و سرکوب است. شخصیت داش آکل به‌عنوان نمادی از مردانگی و غرور، با تعارضاتی روبه‌رو است که ناشی از سرکوب عشق و احساسات درونی اوست. عقده ادیپ، یکی از مفاهیم کلیدی فروید، در این داستان به‌خوبی قابل مشاهده است. رابطه شخصیت اصلی با مرجان، نه‌تنها بازتاب‌دهنده عشق ناکام است، بلکه نشان‌دهنده تعارضات روانی ناشی از سرکوب احساسات نیز هست (Rahnema, 2002). همچنین، توصیف محیط‌های داستانی و استفاده از نمادهایی همچون آینه و

این منظر، مقاله حاضر تلاش دارد تا با استفاده از این چارچوب نظری، به تحلیل روایت‌های هدایت پرداخته و نشان دهد که چگونه این روایت‌ها بازتاب‌دهنده لایه‌های پنهان ذهن نویسنده و همچنین جامعه او هستند.

تحلیل داستان‌های منتخب

داستان‌های کوتاه صادق هدایت به دلیل ویژگی‌های روایی منحصر به فرد، شخصیت‌پردازی‌های عمیق و پرداختن به موضوعات پیچیده روان‌شناختی، از جمله منابع برجسته‌ای هستند که می‌توانند از منظر روان‌کاوی فرویدی تحلیل شوند. این داستان‌ها نه تنها بیانگر دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی زمانه هدایت هستند، بلکه لایه‌های پنهان ذهن نویسنده و شخصیت‌های داستانی را نیز آشکار می‌سازند. در این بخش، سه داستان «سه قطره خون»، «زنده به گور» و «دش آکل» انتخاب شده‌اند تا از منظر روان‌کاوی فرویدی تحلیل شوند. این تحلیل با توجه به مفاهیمی همچون ناخودآگاه، سرکوب و تعارضات روانی انجام می‌شود.

داستان «سه قطره خون» یکی از برجسته‌ترین آثار هدایت است که از منظر روان‌کاوی به‌خوبی قابل بررسی است. این داستان با روایتی مبهم و فضایی وهم‌آلود، خواننده را به دنیایی پر از نمادها و تمثیل‌ها می‌برد. شخصیت اصلی داستان که در یک بیمارستان روانی بستری است، با تعارضات درونی و اضطراب‌هایی مواجه است که به‌وضوح نشانه‌هایی از سرکوب روانی و ناخودآگاه دارد. فروید معتقد است که ناخودآگاه انسان از طریق رؤیاهای و نمادها خود را آشکار می‌کند (Freud, 1900). در این داستان، نمادهایی همچون خون، بیمارستان و شخصیت‌های فرعی، بازتاب‌دهنده اضطراب‌ها و تمایلات سرکوب‌شده شخصیت اصلی هستند. به‌ویژه، خون به‌عنوان نمادی از مرگ و زندگی، تعارض میان تمایل به زندگی و هراس از مرگ را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، محیط بیمارستان به‌عنوان فضایی بسته و محدود، بازتابی از سرکوب و

شراب، نشان‌دهنده تلاش نویسنده برای بیان لایه‌های عمیق‌تر معنایی و روانی در متن است.

بازتاب ناخودآگاه در این داستان‌ها نه تنها در رفتار و افکار شخصیت‌ها، بلکه در ساختار روایی و نمادپردازی متن نیز به‌وضوح دیده می‌شود. هدایت با بهره‌گیری از تکنیک‌هایی همچون استفاده از رؤیا، تمثیل و تصاویر نمادین، تلاش می‌کند تا به لایه‌های پنهان ذهن شخصیت‌ها و همچنین تجربیات ناخودآگاه خود دست یابد. به‌ویژه در داستان‌هایی همچون «سه قطره خون» و «زننده به گور»، استفاده از نمادهای مرتبط با مرگ و انزوا، نشان‌دهنده تعارضات روانی عمیقی است که با نظریه فرویدی درباره سرکوب و اضطراب سازگاری دارد (Mottahedeh, 2008).

تقابل‌ها و تعارضات روانی در این داستان‌ها، بازتاب‌دهنده درگیری‌های درونی شخصیت‌ها و همچنین نویسنده به‌عنوان خالق اثر است. هدایت به‌گونه‌ای داستان‌های خود را می‌نویسد که گویی از طریق آنها تلاش دارد تعارضات و اضطراب‌های روانی خود را بازگو کند. این تعارضات، از سرکوب‌های روانی تا هراس از مرگ و بیهودگی، همگی با مفاهیم فرویدی همخوانی دارند و نشان‌دهنده تأثیر ناخودآگاه بر فرآیند خلاقیت ادبی هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به تحلیل روایت در داستان‌های کوتاه صادق هدایت از منظر روان‌کاوی فرویدی پرداخته شد. هدف اصلی این تحقیق، بررسی چگونگی بازتاب تعارضات روانی، ناخودآگاه و تمایلات سرکوب‌شده در شخصیت‌ها و ساختارهای روایی آثار هدایت بود. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهند که نظریه فرویدی، به‌ویژه مفاهیم ناخودآگاه، سرکوب، عقده ادیپ و رؤیا، ابزاری بسیار مؤثر برای تحلیل داستان‌های هدایت است. این مفاهیم به‌وضوح در تحلیل ساختارهای روایی، شخصیت‌پردازی و استفاده از نمادها و تمثیل‌ها در داستان‌های هدایت مشهود هستند.

در داستان‌های منتخب همچون «سه قطره خون»، «زننده به گور» و «داش آکل»، لایه‌های پنهان ذهن شخصیت‌ها و نویسنده از طریق استفاده از نمادها و تصاویری که به ناخودآگاه و سرکوب‌ها اشاره دارند، آشکار می‌شوند. برای مثال، در داستان «سه قطره خون»، نمادهایی همچون خون، بیمارستان و شخصیت‌های فرعی به‌طور مؤثری اضطراب‌ها و تعارضات روانی شخصیت اصلی را بازتاب می‌دهند. این نمادها نشان می‌دهند که شخصیت اصلی در حال مبارزه با هراس‌ها و تمایلات سرکوب‌شده خود است. همچنین، در «زننده به گور»، رؤیا و توصیف‌های مبهم از محیط اطراف، نمایانگر دنیای ذهنی شخصیت اصلی هستند که تحت تأثیر اضطراب و سرکوب قرار دارد. در «داش آکل»، روابط پیچیده میان شخصیت‌ها و تأکید بر غرور، عشق و مرگ، نشان‌دهنده تعارضات روانی و عقده‌های نهفته در شخصیت‌ها هستند.

یکی از نکات کلیدی این تحقیق این است که تحلیل روان‌کاوانه روایت در آثار هدایت نه تنها به درک بهتر شخصیت‌ها کمک می‌کند، بلکه به ما امکان می‌دهد تا به لایه‌های عمیق‌تر ذهن نویسنده نیز پی ببریم. استفاده هدایت از نمادها و تصاویر، از جمله خون، مرگ، سایه و آینه، به‌عنوان ابزارهایی برای بیان ناخودآگاه شخصیت‌ها و نویسنده، بر جنبه‌های روانی و اجتماعی آثار او تأکید دارد. این نمادها نه تنها معنای سطحی بلکه معنای پنهانی دارند که از طریق تحلیل روان‌کاوی می‌توان به‌وضوح آنها را کشف کرد. تأثیر ناخودآگاه بر روایت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های هدایت به‌طور قابل توجهی بر تجربه خواننده از متن تأثیر می‌گذارد. شخصیت‌ها در داستان‌های هدایت نه تنها درگیر تعارضات بیرونی و اجتماعی هستند، بلکه دنیای درونی آنها نیز مملو از تعارضات روانی است که به‌واسطه سرکوب‌ها، اضطراب‌ها و تمایلات ناخودآگاه شکل می‌گیرد. این تعارضات به‌ویژه در داستان‌هایی که به‌طور مستقیم با مرگ، تنهایی و بیهودگی در ارتباط هستند، بیشتر مشهود هستند. شخصیت‌های هدایت اغلب در

همچنین، پژوهش‌های آتی می‌توانند به تحلیل نقش زبان و سبک نوشتاری هدایت در بازنمایی ناخودآگاه و سرکوب‌ها در داستان‌های او بپردازند.

به‌طور کلی، این تحقیق نشان داد که تحلیل روان‌کاوانه آثار هدایت نه تنها به فهم عمیق‌تر از شخصیت‌ها و روایت‌ها کمک می‌کند، بلکه به درک بهتر از نویسنده به‌عنوان فردی که درگیر تعارضات درونی و اجتماعی بود، منجر می‌شود. استفاده از ابزارهای روان‌کاوی در تحلیل ادبیات فارسی، به‌ویژه در آثار هدایت، افق‌های جدیدی را برای نقد ادبی گشوده و موجب می‌شود که ما به خوانش‌های متفاوت و پیچیده‌تری از این آثار دست یابیم.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This article provides an in-depth analysis of the narrative structure in Sadegh Hedayat's short stories through a Freudian psychoanalytic lens. It aims to explore the psychological dimensions of Hedayat's writing, particularly his use of unconscious processes, repression, the Oedipus complex, and dream imagery in crafting his characters and narrative frameworks. Drawing upon the foundational theories of Sigmund Freud (1900), the study investigates how these psychoanalytic concepts help reveal the hidden layers of meaning embedded in Hedayat's work. By applying Freudian principles to selected short stories such as "Three Drops of Blood," "Alive to the Grave," and "Dash Akol," the research sheds light on

تلاش‌اند تا از طریق مواجهه با این تعارضات درونی، معنای زندگی و مرگ را برای خود تعریف کنند. از این رو، تحلیل این آثار از منظر روان‌کاوی نه تنها به فهم عمیق‌تر از روان‌شناسی شخصیت‌ها کمک می‌کند، بلکه بازتاب‌دهنده نگاه هدایت به انسان و جایگاه او در جامعه است.

پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آتی در این زمینه شامل بررسی بیشتر ارتباط میان روان‌کاوی و سایر جنبه‌های روان‌شناختی در آثار هدایت است. یکی از موضوعاتی که می‌تواند به گسترش این پژوهش کمک کند، تحلیل دقیق‌تر روابط بین شخصیت‌ها و چگونگی تأثیر اجتماع و فرهنگ بر روان‌شناسی فردی است. علاوه بر این، مطالعه تطبیقی آثار هدایت با دیگر نویسندگان مدرن ایرانی یا حتی نویسندگان غربی، می‌تواند زمینه‌ساز بررسی این مسئله باشد که آیا تعارضات روانی و ناخودآگاه در آثار هدایت منحصر به فرد هستند یا می‌توان آنها را در سایر آثار مشابه نیز یافت.

how unconscious desires, fears, and repressed memories shape not only the characters' psychological states but also the structural dynamics of Hedayat's narratives.

In the first section of the study, Hedayat's short stories are introduced as key texts for psychoanalytic analysis. The stories chosen for this analysis—"Three Drops of Blood," "Alive to the Grave," and "Dash Akol"—are representative of Hedayat's exploration of human despair, isolation, and psychological conflict. These works are often characterized by their complex and multi-layered narratives, which present opportunities to explore the unconscious mind, repression, and symbolism, all central tenets of Freudian theory. The text underlines the importance of these stories within modern Persian literature

and positions them as works that engage deeply with psychological and existential themes (Rahnema, 2002). Hedayat's characters are often trapped in internal struggles, with their unconscious desires and repressed emotions serving as a driving force behind their actions and interactions.

The core of the psychoanalytic approach to these texts lies in Freud's concept of the unconscious, a key component of his theoretical framework. Freud posited that much of human behavior is determined by unconscious drives and desires that are not immediately accessible to the conscious mind (Freud, 1900). In Hedayat's works, the characters' inner turmoil and actions often reflect this unconscious dimension. In "Three Drops of Blood," for example, the protagonist's obsessive fixation on death and the blood imagery that recurs throughout the story can be interpreted as manifestations of unconscious desires and fears. The blood symbolizes life and death, with the character's internal conflict reflected in his psychological preoccupation with these themes. The use of such symbols throughout the story underscores the presence of the unconscious mind in shaping narrative and character development. The story functions as a powerful exploration of how repressed emotions and desires surface through symbolism, reinforcing Freud's assertion that the unconscious influences human behavior in profound ways.

Repression, another fundamental concept in Freudian psychoanalysis, plays a significant role in Hedayat's stories. Freud suggested that individuals often repress uncomfortable memories and desires to avoid psychological distress (Freud, 1900). In "Alive to the Grave," the protagonist's sense of despair and isolation is rooted in his inability to confront repressed emotions and the trauma associated with his past. His flight from life, as symbolized by his wish to be buried alive, is an act of psychological defense against the painful truths he cannot face. The notion of repression is critical in understanding the disintegration of the character's psyche, which is exacerbated by the external and internal forces that drive him further into his state of depression and alienation. Hedayat's depiction of repressed psychological conflict aligns with Freud's theories of defense mechanisms, illustrating how the mind struggles to protect itself from overwhelming emotions and experiences.

The Oedipus complex, a concept developed by Freud, also emerges as a useful framework for understanding Hedayat's characters. According to Freud, the Oedipus complex refers to a child's unconscious desire to replace the parent of the same sex and possess the parent of the opposite sex, which often leads to deep-seated psychological conflicts (Freud, 1900). In "Dash Akol," the relationship between the protagonist and his romantic interest, Marjan, can be viewed through the lens of the Oedipus complex.

Dash Akol's emotional turmoil and sense of pride are rooted in unresolved conflicts with his own desires and perceptions of masculinity. His actions, influenced by unconscious desires and repressed emotions, reflect the deep psychological tension between his desire for control and love. Marjan, in this case, acts as a symbol of the unattainable, and his inability to reconcile his feelings for her with his self-perception creates an internal struggle that mirrors the Oedipus complex. Hedayat's treatment of this complex highlights the ways in which repressed desires can impact human behavior, especially within the context of love, power, and familial dynamics.

Dreams and symbolic imagery play a crucial role in revealing the unconscious mind in Hedayat's stories, much in the same way that Freud considered dreams to be a gateway to understanding repressed desires and fears. Freud's theories on dream interpretation are grounded in the idea that dreams express unconscious wishes and fears in disguised forms (Freud, 1900). Hedayat frequently employs dream-like sequences and symbolic images in his stories to reflect the inner workings of his characters' minds. In "Alive to the Grave," the protagonist experiences surreal and nightmarish episodes that blur the line between reality and fantasy. These dream sequences are a vehicle for expressing his deep psychological anguish and existential despair. The imagery used in these sequences—such as visions of death, suffocation, and decay—functions as a

reflection of his internal conflict and his unconscious preoccupation with mortality. The story's blending of dream-like and waking states reinforces Freud's assertion that dreams provide a window into the unconscious, offering insights into the psychological state of the individual (Mirabedini, 2015).

The results of this study illustrate how Freudian psychoanalysis can offer profound insights into Hedayat's narratives, particularly in understanding the unconscious forces that shape his characters and their actions. Through the application of psychoanalytic concepts, such as the unconscious, repression, the Oedipus complex, and dream imagery, a deeper understanding of Hedayat's thematic concerns emerges. These concepts allow for a richer interpretation of his works, revealing the complex psychological undercurrents that drive both his characters and their narratives. The use of symbolism, dream sequences, and repressed emotions throughout Hedayat's stories points to the significant role of the unconscious in shaping not only the characters' behavior but also the overall narrative structure.

In conclusion, this article contributes to a broader understanding of Sadegh Hedayat's literary works by employing a psychoanalytic framework to analyze his narratives. The study demonstrates the relevance of Freudian theory in interpreting the psychological complexities within Hedayat's stories, highlighting how unconscious processes,

repression, and symbolic imagery intertwine to create intricate and emotionally resonant narratives. Future research could build on this analysis by exploring the intersections of Freudian psychoanalysis with other psychoanalytic theories, as well as considering Hedayat's work within a larger cultural and historical context. By further investigating these psychological dimensions, scholars can continue to uncover new layers of meaning in Hedayat's work and deepen our understanding of Persian literature's engagement with complex psychological themes.

References

- Freud, S. (1900). *The interpretation of dreams*. New York: Basic Books.
- Milani, F. (2011). *Words, not swords: Iranian women writers and the freedom of movement*. Syracuse, NY: Syracuse University Press.
- Mirabedini, H. (2015). *Sadegh Hedayat and psychoanalysis*. Tehran: Cheshmeh Publications.
- Mottahedeh, R. (2008). *Narrative in modern Iranian literature*. Cambridge: Harvard University Press.
- Rahnema, A. (2002). *Sadegh Hedayat: His life and works*. London: I.B. Tauris.